

حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی از جمله فقها و مراجعی بود که دفاع از کیان اسلام و تشیع و حمایت از مظلومان و مستضعفان در جهان اسلام را در رأس دغدغه‌های خود قرار داده بود.
این مرجع عالیقدر که توجه به امور مسلمین را از اساتید بزرگ خود همچون آیت‌الله العظمی بروجردی آموخته بود، در همین راستا دهها مرکز مهم اسلامی و تبلیعی در نقاط مختلف جهان به وجود آورد که منشأ خدمات بسیاری شده است.

پیشگام در اهتمام به امور مسلمین

آیت‌الله صافی که از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی در اوایل انقلاب بودند در یک سخنرانی در ۲۷ شهریور سال ۱۳۵۸ شمسی، به بیان دیدگاه‌های خود درباره نسبت انقلاب اسلامی و جهان اسلام در یکی از جلسات خبرگان قانون اساسی می‌پردازد که نشان از نگاه بلند و اشراف آن مرحوم به اوضاع جهان اسلام دارد. ایشان در آن نطق می‌گوید: این حرکت و انقلاب صدردص اسلامی ایران، دشمنان ایران و نانی را که از شرق و غرب، چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته‌اند، سخت نگران ساخته است، و بیشتر، از گسترش آن در جوامع مسعود اسلامی – که هنوز کم و بیش تحت سیطره اقتصادی و سیاسی و فکری آنان قرار دارند – بیمناکند که مبدا این نیروی اسلام که توانست با دست‌های خالی از اسلحه اما متحد، این انقلاب عظیم و بی‌نظیر را به وجود آورد، سایر کشورهای اسلامی را هم آزاد سازد. ایشان در بخش دیگری از این سخنرانی در مجلس خبرگان قانون اساسی افزود: مصلحت مختلفی که در جهان اسلام خصوصا مصر و الأزهر منتشر می‌شود را دریافت و مطالعه می‌کند تا در جریان دیدگاه سایر مراکز جهان اسلام نسبت به انقلاب اسلامی و ایران و تشیع باشد.

توجه ویژه به شبه قاره هند

حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی، علاقه زیادی به شیعیان هند داشتند و همیشه از تدین، ولایتمداری و استقامت آنها تمجید می‌کردند و می‌فرمودند آنها از خالص‌ترین شیعیان هستند. نکاتی را از سفر به هند و بازدید از کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها و ملاقات با دانشمندان این دیار تعریف می‌کردند و

*حضرت آیت‌الله صافی دهها مرکز مهم اسلامی و تبلیعی در نقاط مختلف جهان به وجود آوردند که منشأ خدمات بسیاری شده است

همواره افسوس می‌خوردند که چرا سرفرمانشان به هند، مفقود شده است! ایشان می‌فرمودند: برخی از کتابخانه‌ها معظمی که آنجا مشاهده کردم، آن قدر مرا تحت تأثیر قرار داده بود که واقعاً نمی‌خواستم از آنجا بیرون بیایم. انسان گمان می‌کند همه علم در هند است. وظیفه داریم آن را به جاهای دیگر نیز منتقل کنیم. در زمانی ایشان تمام هزینه تصاویر دو هزار نسخه کتابخانه بی‌نظیر «ممتاز العلماء» در لکهنوی هند را که در ایران نبود، پرداختند تا به ایران آوردند. این گنجینه بسیار مهم، شامل اسناد بسیاری از جمله حدود ۲۰ نامه از صاحب جواهر است.

اهمیت شبه‌قاره هند (هندوستان، بنگلادش، پاکستان و…) در نگاه آیت‌الله صافی موجب شده بود قریب ۲۰ سال به حوزه‌های علمیه و جمعیت مسلمانان و شیعیان این خطه توجه خاصی مبثول دارند. اهم فعالیت‌های دفتر معظمله در این دوره به شرح ذیل می‌باشد.

۱. تعیین نماینده در شبه‌قاره؛ جهت ارتباط راحت‌تر و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و برگزاری برنامه‌های فرهنگی و براییی پایگاه شیعه، نمایندگانی از طرف معظمله در هندوستان و پاکستان منصوب گردیدند.

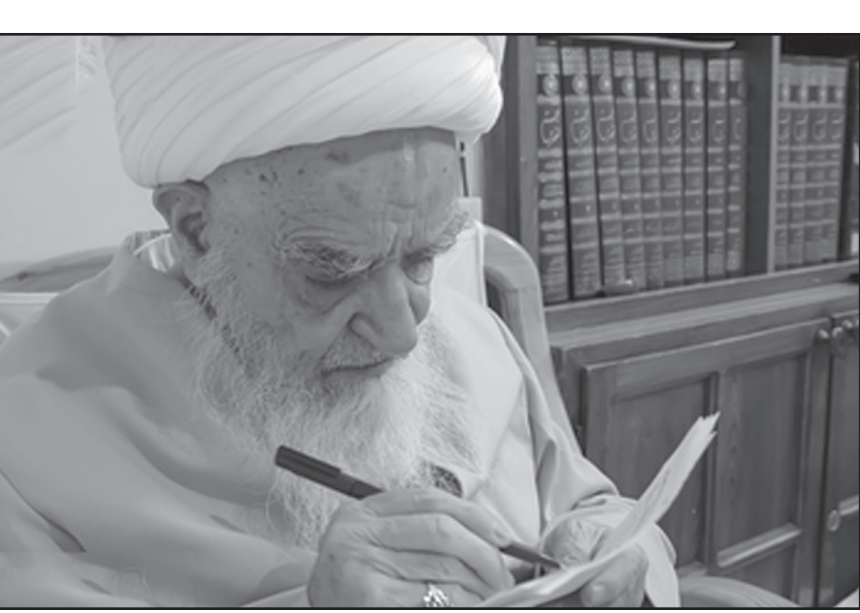
معظم‌له نمایندگانی در لکهنو و بمبئی داشتند که به پاسخ‌گویی مسائل شرعی و انجام فعالیت‌های دینی و ترویج فرهنگ غنی اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) مشغول بوده و

از جمله فعالیت‌های آنها، نشست‌های مشترک با مسئولان فرهنگی شیعیان هند و همچنین تولیان فرهنگی ایران در شبه‌قاره، نماینده محترم مقام معظم رهبری، رایتزی فرهنگی و نمایندگی **جامعه‌المصطفی**(ص) جهت هماهنگ نمودن فعالیت‌های فرهنگی و تبیین ضرورت‌ها و ارائه راهکارهای مناسب جهت ایجاد وحدت بین مسلمانان بوده است.

۲. تقویت حوزه‌های علمیه و کمک‌های فکری و مالی؛ ضعف و محرومیت شیعیان و حوزه‌های علمیه در شبه‌قاره، کاملاً مشهود بوده و یکی از فعالیت‌های امور بین‌الملل دفتر مرجعیت شیعه در این خطه شناسایی حوزه‌های علمیه و اطلاع

حوزوی و تبلیعی از جمله این فعالیت‌ها بوده است. هر گردهمایی سالانه طلاب و علمای شبه‌قاره هند که در ساله، علماء و روحانیون و طلاب شبه‌قاره، در ایالت‌های مختلف هند دلسلی، لکهنو و بمبئی و… و در بنگلادش، براساس فراخوان، دعوت و نشست عمومی برگزار می‌نماید. ۶ کمک به دارالائتاماها از جمله توفیقات هیئت اعزامی به شبه‌قاره هند، بازدید از دارالائتام‌های شیعیان و ابلاغ سلام مرجع عالی‌قدر و تقدیم کمک‌هایی در حد توان بوده است. ۷. شناسایی و جذب نیروهای مستعد و تشویق به ورود به حوزه و ادامه تحصیل.

آیت‌الله صافی گلپایگانی و مشکلات جهان اسلام



از نماندنی آنان و کمک‌های فکری و نرم‌افزاری و نیز کمک مالی به این حوزه‌ها بوده است.

۳. تأسیس مرکز تحصیلات تکمیلی حوزوی؛ در بررسی و برآوردی که از حوزه‌های علمیه شبه‌قاره هند صورت گرفت،

مشاهده شد که طلاب آن حوزه‌ها به‌خاطر مشکلات مالی، قادر به اداره زندگی با شهریه دریافتی نبوده و از این جهت، قادر به تحصیلات تکمیلی و ادامه تحصیل نیستند و عمده دلیل آن، نبود استاد و نیاز مالی می‌باشد.

۴. هماهنگی و نظارت بر فعالیت‌های تبلیغی علما و روحانیون شبه‌قاره از دیگر برنامه‌های امور بین‌الملل دفتر مرجعیت شیعه در شبه‌قاره، تنظیم برنامه‌های جهت فعالیت بهینه روحانیون و فضلاء آن سامان؛ اعم از روحانیونی که از قم جهت تبلیغ اعزام می‌شوند و یا علما و روحانیونی که در آن مناطق مستقر هستند، بود. شناسایی مراکز تبلیعی، جلسه با میلغان و توجهی آنها، نظارت بر نحوه تبلیغ آنان و نیز پرداخت کمک‌هزینه تبلیعی همچنین جلسه با علماء و روحانیون شبه‌قاره که در قم یا مشهد سکونت داشته و ترغیب آنان به مهاجرت و اعزام به شبه‌قاره و انجام فعالیت‌های دینی،

حوزوی و تبلیعی از جمله این فعالیت‌ها بوده است.

هر گردهمایی سالانه طلاب و علمای شبه‌قاره هند که در ساله، علماء و روحانیون و طلاب شبه‌قاره، در ایالت‌های مختلف هند دلسلی، لکهنو و بمبئی و… و در بنگلادش، براساس فراخوان، دعوت و نشست عمومی برگزار می‌نماید. ۶ کمک به دارالائتاماها از جمله توفیقات هیئت اعزامی به شبه‌قاره هند، بازدید از دارالائتام‌های شیعیان و ابلاغ سلام مرجع عالی‌قدر و تقدیم کمک‌هایی در حد توان بوده است. ۷. شناسایی و جذب نیروهای مستعد و تشویق به ورود به حوزه و ادامه تحصیل.

اعتراض شدید به حکم اعدام شیخ باقرالتمر
آیت‌الله صافی گلپایگانی، ۲۵ مهر ۱۳۹۳شمسی، دادگاه‌های عربستان سعودی را بیدادگاه خواند و صدور حکم اعدام شیخ نمر باقر التمر را موجب تأثر و تأسّف دانست و از وزیر خارجه ایران خواست تا دراین‌باره اقدام فوری انجام دهد. او همچنین در تیر ۱۳۹۵شمسی، سلب تأیید شیخ عیسی قاسم، از رهبران شیعه بحرین را محکوم کرد، مخالف تمام قوانین مدنی، انسانی و شرعی دانست و آن را موجب تعجب، تأثر و تأسف فراوان قلمداد کرد.

اعتراض به سختگیری‌ها علیه مسلمانان در چین
شیخ الفقه‌ا در آذر ۱۳۹۳شمسی، درباره سختگیری‌ها به مسلمانان در کشور چین اعتراض کرد و دراین‌باره ابراز نگرانی کرد. ایشان همچنین در تیر ۱۳۸۸شمسی نیز به کشتار مسلمانان در چین واکنش نشان داده بود و از وزارت خارجه ایران خواست وظیفه اسلامی و انسانی خود را به بهترین وجه انجام دهد.

فتنه داعش

آیت‌الله صافی گلپایگانی، خرداد ۱۳۹۵ شمسی، فتنه داعش را فتنه بدنام کردن اسلام دانست و گفت: داعش باعث شده است دینی که برای حمایت از صلح و دوستی و حمایت از ضعفاست، در نظر دنیا اسباب اذیت و آزار مردم شود.

حمایت از مسلمانان تاجیکستان

مرحوم شیخ الفقه‌ا در اعتراض به وضع قوانین خلاف اسلامی در تاجیکستان از مسئولان این کشور خواست که از همه مسلمانان جهان رسماً عذرخواهی کنند. ایشان فرمود: در شرایطی که بیداری و خیزش مسلمانان جهان با قوت و توان برای بازپس گرفتن حقوق غصب شده، روز به روز فراگیرتر می‌شود و دولت‌های وابسته به غرب و به ظاهر نیرومند، ساقت شده‌اند یا در آستانه سقوط می‌باشند و بازگشت به مجد و عظمت اسلامی رو به جلو است، جای تعجّب است که در قلب عالم اسلام و در منطقه‌ای که سوابق امجد و مفاخر اسلامی آن از کهن‌ترین سوابق می‌باشد، علی‌رغم اراده و خواست مردم، تعداد محدودی از سردمداران بازمانده از

*حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی، علاقه زیادی به شیعیان هند داشتند و همیشه از تدین، ولایتمداری و استقامت آنها تمجید می‌کردند

دوران شوروی، به صورتی بسیار زشت – که در همه ملل و امم و نطامات و قوانین محکوم است – با اسلام‌ستیزی و استعمارپذیری، استقلال و شرف و عزت دیرین ملت خود را هدف قرار داده‌اند.

اسلام ستیزی در غرب

آیت‌الله صافی معتقد بودند در این زمانه خطر یک تفرقه‌افکنی بزرگ و وسیع، تمام صلح جهان را تهدید می‌نماید. این تفرقه‌افکنی که اسم دیگرش اسلام‌ستیزی است مخصوصاً جوامع اسلامی و مسیحیت را که حدود چهار ششم جمعیت دنیا را فرا گرفته‌اند هدف قرار داده است، و میبذل و از ملت مسلمانان بحرین و تمام مسلمانان جهان عذرخواهی کند.

اعتراض به کشته شدن مسلمانان در افغانستان

ایشان ۲۴ آذر ۱۴۰۰ش در واکنش به وقایع افغانستان، در بیانیه‌ای اعتماد به طالبان یا سابقه شرارت و آدمکشی را یک اشتباه بزرگ و غیر قابل جبران دانست. آیت‌الله صافی ضمن هشدار به دولت‌ها، مجامع بین‌المللی، سازمان کنفرانس اسلامی و دولت جمهوری اسلامی ایران، خواستار واکنش جدی به این حوادث شده و تأکید کرد نسبت امروز آن‌ها موجب پشیمانی و ندامت در آینده است و در بیاناتی مهم صراحتاً فرمودند: به طالبان اعتماد نکنید.

به مناسبت هفتمین سالگرد رحلت صورت گرفت

تجلیل باشکوه از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در قم



را برعهده بگیرند که مورد اعتماد اکثریت قاطع ملت ایران باشند. بدون اعتماد اکثریت ملت ایران نمی‌شود چنین کاری انجام داد. برای جلب اعتماد اکثریت ملت، مهمترین مسئله بناد این باشد که اصلاحات ما باید از این شروع شود که مشارکت مردم، نخبگان و فعالان حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را جلب کنیم.

وی افزود: ما برای این منظور نیازمند بازسازی سرمایه اجتماعی کشور هستیم. سرمایه اجتماعی هردولتی برای حل مشکلات کشور معجزه می‌کند. آنچه بیش از سیاست‌های ما کارساز بود، اعتماد مردم به تصمیم‌گیری‌های ما بود. وی ادامه داد: بعد از سرمایه اجتماعی، تعامل با دنیا و حل مسائل با دنیا گام بعدی است که دولت باید بردارد. حل مسائل با دنیا به این معناست که اروپا و چین و روسیه با ما کار کنند. ما به منابع زیادی نیاز داریم که باید از دنیا تأمین شود. من مطمئنم ما همه این محدودیت‌ها امکان توسعه ایران وجود دارد. نیروی انسانی، ظرفیت مادی، زیرساخت‌ها و تمدن ایران می‌تواند کشور را به توسعه برساند. آقای جهانگیری افزود: باید از دانش و تجربه آیت‌الله هاشمی برای امروز و آینده ایران استفاده کرد و کسی

جمهوری اسلامی

اهمیت رعایت قانون و اخلاق اجتماعی

در نگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی



ارزش اجرای قانون در جوامع مختلف و تاریخ بشریت مورد مطالعه قرار گرفته و نشان می‌دهد که در یک جامعه در هر شرایطی، یکی از این سه حالت باید برقرار باشد: یا حکومت قانون، یا هرج و مرج و یا دیکتاتوری. حالا

این ملت‌ها هستند که انتخاب می‌کنند. لامپی را که از سقف آویزان است در نظر بگیرید. حالتی از تعادل دارد. این را به جای حکومت قانون تصور کنید. اگر از حالت تعادل بیرونش آورید به هرج و مرج می‌رسد. وقتی هم که آزادش کردید، فوری به تعادل نمی‌رسد؛ اما وقتی منتقل می‌شود. از مرکز اتاق به طرف چپ و راست نوسان پیدا می‌کند. درحال حرکت نوسانی تا حدی به تعادل نزدیکتر می‌شود تا دوباره حالت استقرار خودش را پیدا کند.

جامعه‌ای که از زیر بار قانون در رفت، دچار هرج و مرج می‌شود. این عدم تعادل است. هرج و مرج چون یک حالت غیرطبیعی است نمی‌ماند، عکس‌العملی دارد که عکس‌العملش دیکتاتوری و حکومت افراد، طبقه، فامیل و دیکتاتورهاست. دیکتاتوری هم چون خلاف طبیعت است و بر وفق فطرت انسان نیست، نمی‌تواند بماند. بنابراین عکس‌العملش هرج و مرج است و این حالت تکرار می‌شود تا دوباره برسد به حکومت قانون. البته در تاریخ ممکن است دست‌هایی از غیب بیایند. یغیبری بیاید یا رهبری پیدا بشود و حالت فوق‌العاده‌ای ایجاد شود و اوضاع را از دیکتاتوری به قانون، یا از هرج و مرج به قانون بیاورد. این حرکات، غیرطبیعی و خارج از وضع تعادل داخلی جامعه است. طبیعت جامعه درحالت تعادل است.

اگر بناست سالم و راحت و با آسایش و فضیلت زندگی کنیم، راهی غیر از این نداریم که تسلیم قانون بشویم. خوشبختانه ما دنبال قانون این و آن هم نمی‌گردیم، چون ما مسلمانیم و اسلام امهات قوانین را مطرح کرده است و ما باید شعبه‌ها و جزئیات آن را پیدا کنیم. اگر کسی خیال کند که هرج و مرج به نفع اوست اشتباه کرده است. هرج و مرج به نفع هیچ‌کس نیست. آثارشیت همیشه ضرر می‌کند، و آثارشیمم بدترین چیزی است که بر جامعه می‌تواند حاکم باشد. گاهی آنها که قانون می‌شکنند ممکن است فکر کنند سود می‌برند. اما این در حقیقت مثل این است که کسی سرشاخه نشسته باشد و بن شاخه را ببرد. حکایت آن مثل معروف می‌شود که می‌گوید: «یکی بر سر شاخه بن می‌برید.» شما اگر تکیه‌گاه خودتان را خراب کنید و به هم بریزید، در آینده تباه خواهید شد. مستکبر هم اگر قانون بشکند و هرج و مرج ایجاد کند، مثل کسی است که در خانه شیشه‌های نشسته و به خانه دیگران سنگ می‌زند. یک مرفه که منافعش در جامعه بیش از دیگران است، خیلی آسیب‌پذیرتر است. هر جا که مرز قانون را بشکند به او هم آسیب می‌خورد. اشتباه انسان‌ها این است که برای منافع آنی و درازمدت شخصی خودشان را خراب می‌کنند؛ پایه را می‌شکنند برای این که از خانه‌شان استفاده کنند. خانه را از پای‌بست خراب می‌کنند به این نیت که رنگ و روغنی به در و دیوار محیط زندگی‌شان بزنند. همه این مثل‌هایی که می‌زنم و اشاراتی که می‌کنم، نشانگر ححق و بی‌اطلاعی و درک ضعیف کسانی است که تسلیم قانون نمی‌شوند.

به طور کلی انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند تنها و منفرد زندگی نماید.توانی منوری از سائر انبای خواهدی بشر باشد و به قول جامعه‌شناسان «مدنی باطبع» است. یعنی فطرت و طبیعت انسان، فطرتی اجتماعی است و اجتماع پیچیده انسان بدون قانون و مقررات دوامی ندارد. خداوند به علاوه این خلقت عجیب عالم هستی که غرایز بی‌پایان و گرسنگی سیری‌ناپذیر انسان را نیز شامل می‌شود، قدرت کنترل اینها را نیز در وجود انسان نهاده و آن قانون است.

یغیمر وجودمان عقل است، و عقل خارج از وجودمان یغیمر و دین؛ رسول باطن جهانی و داخلی ما را تحت کنترل می‌گیرند. میل به حقیقت، غرایز و توسعه‌طلبی و انحصارطلبی را در وجود بشر محدود به مصالح اجتماعی و انسانی می‌کند و کار قانون بر این پایه و اساس است. البته معصومین و وارستگان پاک با اخلاق و روش دینی و فکری خود، تمامی جنبه‌های سرکشش درونی را تحت کنترل درآورده‌اند و قادرند از هرگونه انحراف و اشتباهی خود را دور کنند. این چنین انسان‌هایی غالباً مافوق قانون حرکت می‌کنند و بسیار محدود و معود بوده و هستند. بنابراین کل جامعه مثل معصومین و پاکان نیستند و پیکر اجتماع هم این نیست. بدنه اجتماع به قانونی نیازمند است که همه را از حاکم و رعیت، مردم و مسئولان، کارگر و کارفرما در یک حدود خاصی دربرگیرد. این حد و مرزها به نفع همه ما است.(۱)

سیاست اسلام این است که محروم‌ها را شخصیت بدهد و شخصیت‌های اضافی را از مستکبرین بگیرد؛ این معنا نیست که شخصیت انسانی آنها را بگیرد. اگر آنها به شخصیت انسان و شخصیت متعالد قانع شوند، اهلّ و سهل! آنها فرقی با محروم‌ها ندارند و می‌توانند انسان بافضیلت و در خدمت انسانیت باشند، اما اسلام، توقعات زیادی آنها را می‌شکند و شما این را در خیلی از مباحث اسلامی، می‌توانید ببینید. در کتاب‌های اخلاق، «باب تواضع» را بخوانید. همه روایات «باب تواضع» اینجا گویاست که ما در مقابل چه کسی تواضع کنیم و در مقابل چه کسی تواضع نکنیم. ابواب معاشرت را که در اکثر کتب روایی آمده، مطالعه کنید.

ابواب «معاشرت» را نگاه کنید! ببینید! چقدر این معارف ریز به صورت زندگی روزمره در دست و پا ریخته است تا انسان را در مسیر صحیحی بیندازد. «باب تکبر» را در بحث اخلاق بخوانید! ببینید تکبر در مقابل چه کسی و از چه کسی جایز است… و ابواب دیگر.

یک روایتی از یغیمر (ص) هست که می‌فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ غِنياً لَفَتْنِي فَقَدْ ذَهَبَ ثُلثًا دینَه» خیلی حرف بزرگی است: کسی که در مقابل یک ثروتمند، به خاطر ثروت او، نه به خاطر انسانیت او تواضع کند، اگر به این جهت، یک نفر در مقابل ثروتمندی تواضع کند، دو سوم دین خود را از دست داده است.

راوی می‌گوید که من خدمت امام صادق(ع) بودم، امام صادق(ع) این روایت را گفت، من تعجب کردم، گفتم آقا آدم دو سوم دین خود را به خاطر یک تواضع از دست می‌دهد؟ حضرت فرمود: این تازه وقتی است که فرد، عقیده به کار خود نداشته باشد. اگر خیال کند این کار او، کار خوبی است و اسلامی است، همه دین خود را از دست می‌دهد.

یغیمر (ص) فرمود: مَنْ اسْتَحَفَّ فَقِیْرٌ مُسْلِمٌ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحَقِّ الله ، والله یَسْتَحَفُّ به یومَ الْقِیَامَةِ، إلاّ ان یتوب. «هرکس به یک مسلمان فقیر استخفاف کند (برخورد اهانت آمیز به خاطر فقر) به حق خداوند استخفاف کرده است. مسأله اینجاست. مسأله این نیست که یک فقیر تحقیف شده، مسأله این است که این حق الهی که به مردم داده، ضایع می‌شود، راه انبیا ضایع می‌شود. این بخشی از روایات است و این مضمونی که در روایات ما متواتر است؛ لاقلاً «متواتر معنوی» است: یعنی، آدم شکی ندارد که این مضامین از مصوم(ع) صادر شده است.

پیشوایان اسلام، مواظب بودند که در زندگی خود، ظرایف را مراعات کنند که مرتب، شخصیت طبقه قاطع شده را بالا بیاورند و شخصیت‌های کاذب را بکوبند. زندگی روزمره ائمه، یغیمر (ص)، یغیمران سابق و شخصیت‌ها را ببینید! اینها چه روایی در زندگی خود داشتند. در این روال زندگی، مسأله شخص و فرد مطرح نبود. یک مکتب است، یک راه است، یک حرکت کلی است برای اینکه، بخشی از مردم بسیاری از حقوق، برای همیشه محروم می‌بینند، استبدادهایشان به گور می‌رود و هزار فامیل بر دنیا حکومت می‌کنند، این وضع بشکند.(۲)

منبع – کتاب گفتارهای اخلاقی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

^[1] ۱ – خطبه‌های نمازجمعه؛ ۲۹ آبان ۱۳۶۰ و ۳۰ آذر ۱۳۶۰

^[2] ۲ – خطبه‌های نماز جمعه؛ ۹ اردیبهشت ۱۳۶۲